

انتشارات انصار امام مهدی ﴿ خدواند در زمین تکینش دهد ﴾

# روشنگری از دعوت فرستادگان

( جلد اول )

نویسنده

وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام  
سید احمد الحسن علیه السلام



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### روشنگری از دعوت نوح علیه السلام

- نوح علیه السلام اولین پیامبر اولوالعزم بود که به پیامبری مبعوث شد و دعوت او همراه با نرمش و موعظه بود ، تا جایی که حتی ترساندن و انذار او نیز در قالب موعظه و نصیحت برای قوم بیان می کرد

﴿إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾<sup>(۱)</sup>

( من تنها انذارکننده ای آشکارم )

و با اینکه آنان طاغیانی ستمگر بودند باز هم در هنگام انذار با آنها برخورد خشن نمی کرد .

﴿قَالُوا لَنْ نَمُوتَ أَبَدًا وَنَحْنُ كَانُوا كَارِهِينَ﴾<sup>(۲)</sup>

( گفتند : ای نوح اگر ( از حرفهایت ) دست برداری ، سنگباران خواهی شد )

و این عکس العمل آنها در مقابل این گفته نوح علیه السلام بود که فرمود :

---

( ) شعراء : .

( ) شعراء : .

﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ ( )

( آیا تعجب کرده اید که دستورآگاه کننده پرورد گارتان به وسیله مردی از میان شما برسد ، تا ( از عواقب اعمال خلاف ) بیمتان دهد ، و ( پرتواین دستور ) پرهیزکاری پیشه کنید و شاید مشمول رحمت ( الهی ) گردید )

و همچنین فرمود :

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ \* أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ﴾ ( )

( ما نوح را بسوی قومش فرستادیم ( نخستین بار به آنها گفت ) : من برای شما بیم دهنده ای آشکارم \* جز " الله " ( خدای یگانه یکتا ) را نپرستید ، زیرا بر شما از عذاب روز دردناکی می ترسم )

و ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةٌ مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمْوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾ ( )

( ( نوح ) گفت : اگر من دلیل روشنی از پرورد گارم داشته باشم ، و از نزد خودش رحمتی به من داده باشد - و بر شما مخفی مانده - ( آیا بازهم رسالت مرا انکار می کنید )

---

( ) اعراف : .

( ) هود : - .

( ) هود : .

؟ آیا ما می توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور سازیم ، با اینکه شما کراهت دارید ؟ )

و این انذار گاهی مقترن به رحمت و گاهی با ترساندن از عذاب الهی همراه بود . این نرمش از سوی نوح علیه السلام یا به موجب تقیه بود و یا جلوگیری از برخورد خشن با کفار و پسوند آن که آزار دیدن مؤمنان بود و یا اینکه می خواست با این لطافت ، قلب آنان را نرم سازد و دلشان را به دست آورد تا بلکه ایمان بیاورند ، و این احتمال اخیر قویتر از تقیه است ، چرا که پس از اینکه خداوند به او الهام داد که دیگر هیچ کدام از افراد قومش ایمان نخواهند آورد ، او قدرتمندانه برخورد می کرد و آنان را مورد تهدید و وعده های الهی قرار می داد و با شدت آنها را از عاقبت در انتظارشان می ترساند :

﴿ وَأَوْحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبَسُّسُ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ \* وَأَصْنَعُ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ \* وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ \* فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴾ (۱).

( به نوح وحی شد که: جز آنها که ( تاکنون ) ایمان آورده اند، دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان نخواهند آورد ، پس از کارهایی که می کردند ، غمگین مباش \* و ( اکنون )

در حضور ما و طبق وحی ما ، کشتی بساز و در باره آنها که ستم کردند شفاعت مکن ، که ( همه ) آنها غرق شدنی هستند \* او مشغول ساختن کشتی بود ، و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند ، او را مسخره می کردند ، ( ولی نوح ) گفت : اگر ما را مسخره می کنید ، مانیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد \* بزودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد ، و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد ) .

- صبر و انتظار :

﴿ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا \* ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴾ ( )

( گفت ای پروردگارا من شب و روز قومم را دعوت ( به پرستش تو ) کردم \* باز هم بایشان آشکارا گفتم و پنهان گفتم - پنهان گفتمی ) .

صبر و انتظار دو مورد لازم برای کسی است که قوم خود را به ایمان به خداوند یکتا دعوت می کند ، چرا که بیشتر مردم در اولین دعوت ایمان نمی آورند بلکه با شدت به مقابله و مقاومت می پردازند اما با گذشت زمان ، توفیق می یابند ، به حق ایمان آورده و شاید هم یکی از بهترین دعوت کننده گان به حق شوند .

- پناه بردن به خدا و توکل بر او و اعتماد به دستورات و برنامه هایش و همچنین درخواست کمک از خدا ، پس از یأس به ایمان آوردن کسانی که کافر مانده اند

﴿ رَبِّ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ ﴾ (۱)

( خداوندا من ناتوان و مغلوبم ، مرا یاری کن ) .

- لطف و مهربانی با مؤمنان و تواضع بر ایشان و بخشیدن گذشته پیش از اسلام آنها ، هر چند این گذشته سخت بوده ، بلکه باید از آنها دفاع و پشتیبانی کرد .

﴿ قَالُوا نُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ ﴾ \* قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوُتَشْعُرُونَ \* وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ \* إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴾ (۱) .

( گفتند : آیا بتو ایمان آوریم در حالیکه همدمانت فرومایگانند \* گفت : من بآنچه که انجام می داده اند کاری ندارم \* اگر بدانید جزای ایشان جز بر پروردگارم نمی باشد \* و من مؤمنان را نخواهم راند \* من جز هشدار دهنده ای روشنگر نیستم ) .

- کار پیوسته برای نجات از سیلاب که بوسیله ساختن سفینه مبارکه انجام پذیر است ، و همچنین بوسیله تهیه غذای مردم و دیگر جانداران و تهیه وسایل و افراد بیشتر؛ و گمان نشود که این کار راحتی است ، بلکه برعکس ، کار بسیار سخت و دشواری است

( ) قمر : ۱۰ .

( ) شعراء : - .

و کسی که تصمیم بر انجام چنین کاری می کند حتماً با مشکلات بسیاری رو به رو خواهد شد ، و به خصوص اگر از سوی قوم خود ، رانده شده باشد و در نتیجه امکان زیادی نخواهد داشت که این مأموریت مهم را به پایان برساند و اینجا می توان به این موضوع پی برد که چقدر صبر حضرت نوح زیاد بوده، و چقدر به خداوند سبحان اعتماد و توکل داشته ، و چقدر زحمت و فضل الهی که شامل نوح علیه السلام شده بود بزرگ و عظیم بوده، او با دستی خالی از همه چیز به جز رحمت الهی کار خود را پیش می برد و در جامعه ای به دعوت خود پرداخت که او را مسخره کرده به استهزاء می گرفتند.

- یقین ، البته منظورم یقین به خداوند متعال و یا یقین به پیامبری او علیه السلام نیست بلکه منظورم یقین و اطمینان به پیروزی بر ظالمین و ستمگران و تسلط بر آنهاست ، این یقین نوح علیه السلام را مصمم کرد تا رسالت آسمانی خود را به مردم رساند . بر اذیت و آزار کفار صبر نماید ، و توجهی به تمسخر و استهزای آنان نکند چرا که او از سخن خداوند تعالی مطمئن بود که فرمود :

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَاتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنُدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ ( ) .

(و بتحقیق که پیشی گرفت کلمه ما بندگان ما را که مرسلانند \* که ایشانند همانا یاری شدگان \* و همانا سپاه ما آنانند پیروزمندان ) .



**خلاصه :**

دعوت به سوی حق با آرامش و لطافت و سپس مبالغه در رحمت از سوی کسی که به حق و صبر ایمان دارد برای کسی که نخست به آنها ایمان ندارد، و ممکن است در آینده به حق ایمان آورده و شب و روز در پنهان و آشکار برای رساندن حق به مردم تلاش و کوشش کند و در این راه هرگز ملول و خسته نگردد . ( منت نگذار و بیش از حد کار مکن ) و در همه این حالات ، یک امر اساسی نباید فراموش گردد ، که همان یقین به یاری خداوند تعالی و پناه بردن به آن ذات اقدس و تکیه و توکل بر اوست ، البته توکل حقیقی و واقعی ، یعنی بنده باید مصداق این آیه کریمه باشد : ( لا قوة إلا بالله ) هیچ قدرتی نیست مگر از سوی خدا و به وسیله اوست .



## روشنگری از برهان های نوح علیه السلام برای قومش

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّى خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾ (۱)

( آیا ندیدید که خدا چگونه هفت آسمان را به طبقاتی بسیار منظم و محکم خلق کرد ) ؛  
نوح علیه السلام نیز همانند پیامبران دیگر برای اصلاح مفاصد اجتماعی و عقیدتی و قانونی و اخلاقی و سیاسی و اقتصادی مبعوث شد ، برهانها و دلایلی که پیامبران در این راه برای مردم می آورند ، ساده و قابل فهم مردم عادی بود ، و نیازی به فکر و دقت بسیار نداشت ، چرا که می بایست حق بودن آن واضح بوده ، ولی هنگامی که برای مردمی گفته شوند که فطرت الهی را آلوده کرده و رنگی به جز رنگ الهی گرفته اند ، بسیار پیچیده و سخت به نظر می رسند ، چرا که برای مردمی گفته شده که دارای دل هایی نافهم و گوشه ایی ناشنوا هستند .

اعتراض های مردم :

- تو انسان مانند ما هستی ( یعنی تو مانند ما هستی و هیچ برتری بر ما نداری ) (هود).

- فقط ساده لوحان بی اراده از تو پیروی کرده اند . ( هود ) .

( ) نوح : .

- به نظر ما ، تو همراهانت ، همگی دروغگو هستید .

و همه این اعتراضات دور از مرکز دعوت الهی و موضوع مورد بحث آنها بوده است . اینها مغالطه ها و سفسطه هایی یا بهانه های واهمه ای هستند که این گونه مردم برای قانع کردن خودشان از آنها استفاده می کنند ، و با آنها نه تنها نفس مغرور خود ، بلکه علمای سست عقیده و پیروان و مقلدینشان که جهل و نادانی بر آنها غلبه کرده ، راضی می کنند

﴿ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ ... ﴾

(جمعی از قومش گفتند ...)

منظور از ملأ ، صاحبان قدرت و مقام دنیوی هستند ،

﴿ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴾ (۱)

( ما تو را در گمراهی آشکار می بینیم )

نه فقط یک گمراهی عادی ، بلکه واضح و آشکار !! چون نوح برای دعوت مردم به سوی خداپرستی و برابری و عدالت و رحمت و مهربانی و تقوی آمده بود ، و اینگونه موارد ، مانع مسیر شیطانی و اهریمنی آنها برای تحقیر مردم و رهبری آنها در مورد دین و دنیا می شد ، و همچنین مزایای این ریاست های باطل را که تقدس دروغین و زندگی در ناز و نعمت بود ، از دسترس آنها دور نگاه می داشت و لذا نیازی به تفکر برای

فهمیدن دعوت نوح علیه السلام نیست ، چرا که اگر آن ملاً ( بزرگان مردم و به خصوص علمای دین ) بگویند که نوح آشکارا گمراه شده ، همین کافی است تا تمامی مردمی که با تقلید و پیروی کورکورانه اُنس و اُلفت گرفته اند ، بگویند که نوح گمراهی بیش نیست .

﴿ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ﴾ ( )

( و آنان که آیات الهی را تکذیب کردند ( به دریای هلاک ) غرق کردیم که مردمی بسیار نادان و کوردل بودند ) .

## روشنگری

### از دعوت ابراهیم علیه السلام

- برخورد شدید و بدون نرمش است ، چرا که ابراهیم در مقابل قوم خود می گوید :

﴿ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ \* قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ \* قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ \* وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ﴾ ( )

( ) اعراف : .

( ) انبیاء : - .

( گفت این مجسمه های بیروح و بت های بی اثر چیست که شما به نام خدائی می پرستید؟ و بر آن عمری متوقف شده اید \* آنها به ابراهیم پاسخ دادند که ما پدران خود را بر پرستش این بتان یافته ایم ( ما پیروی آنها خواهیم کرد \* ابراهیم گفت: همانا شما خود و پدرانتان همه سخت در گمراهی بوده وهستید \* ... و به خدا قسم که چون شما بروید ، چاره این بتانتان را خواهم کرد ) .

این بار ، برخورد ، با سرعتی عجیب از جدل و گفتگو به برخورد و منع با قدرت و استفاده از مخربترین سلاح آن زمان ( تبر ) تبدیل شد:

﴿ فَجَعَلَهُمْ جُذًا إِذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴾ ( )

( ( در آن موقع ) به بتخانه شد و همه بتها را درهم شکست به جز بت بزرگ آنها تا ( در مقام شکایت ) به او رجوع کنند ) .

آنگاه تنها کسی را که به خدا ایمان داشت ، ابراهیم را به میان دانشمندان و علمای گمراهی و پیروان و مقلدین آنها و بندگان قدرت آوردند ، اما او هرگز در برابر آنها تسلیم نشد و از سوی دیگر ، راه نرمش و سیاست را نیز در پیش نگرفت ، بلکه با شدت و سختی در برابرشان ایستاد ، آنان از ابراهیم علیه السلام پرسیدند :

﴿ قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْئَةِ يَا إِبْرَاهِيمُ ﴾ ( )

( ) انبیاء : .

( ) انبیاء : .

( گفتند : ای ابراهیم ، تو باخدایان ما چنین کرده ای ؟ )

اما ابراهیم با تمسخر و اعتماد به عقیده خود پاسخ داد :

﴿ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ﴾ (۱)

( گفت : بلکه بزرگ ترینشان چنین کرده است . اگر سخن می گویند از آنها پرسید )

از آنها پرسید کوردلان ، ای کسانی که فطرت الهی را آلوده کردید ، فطرتی که خداوند شما را به همراه آن خلق کرده ، از آنها ( بتها ) پرسید ، ای کسانی که رنگی به جز رنگ خدایی دارید ، از آنها پرسید ، ای کسانی که علوم و درسهایی پر از جدل و سفسطه شیطانی را حجاب خود کرده و ادعا می کنید که اینها نماد دین است ، از آنها پرسید ای زیان دیدگان !؟

اما آنان جوابی برای گفتن نداشتند ، مگر اینکه :

﴿ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ ﴾ (۲)

( تومی دانمی که اینها سخن نمی گویند )

آن پیامبر بزرگ در پاسخ این افراد بیچاره ، با قدرت تمام فرمود :

---

(۱) انبیاء : .

(۲) انبیاء : .

﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ \* أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (۱)

( گفت : آیا بجز خدا چیزی را که هیچ نفع و ضرری به شما نمی رساند عبادت می کنید )  
\* ناخوشی ست بشما وبآنچه شما می پرستید بجز خدا آیا نمی فهمید )

﴿قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ \* أَنتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ \* فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱)

( گفت : آیا دیدید آنچه می پرستیدید \* شما و پیشین شما \* پس آئینه آنها دشمنان من اند لیکن دوست می دارم پرورگار عالمها را ) .

اما در نهایت آنها هیچ پاسخی برای ابراهیم نداشتند ، جز آتشی که در دلهایشان شعله ور شده بود ،

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنتُمْ فَاعِلِينَ﴾ (۱)

( گفتند : بسوزانید او را و نصرت دهید خدایان خود را اگرکننده اید ) .

واینجاست که رحمت الهی جلوه می کند تا این مؤمن را که برای رضای خدا و دراه او خشم کرده ، شامل شود .

---

(۱) انبیاء : - .

(۲) شعراء : - .

(۳) انبیاء : .



﴿ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ \* وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ \* وَجَنَيْنَاهُ \* وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ... ﴾ (۱).

( گفتیم ای آتش سرد شو و سلامتی باش بر ابراهیم \* باز قوم در مقام کید و کینه او بر آمدند و ما کیدشان را باطل کرده آنها را به سخت ترین زیان و حسرت انداختیم \* و ابراهیم و لوط از شروبدی کفار نجات دادیم... \*... و آنان را پیشوایی قرار دادیم که به فرمان ما، ( مردم را ) هدایت می کردند ... ) .

- در دعوت ابراهیم علیه السلام هیچ گونه صبر و گفتگوی بیش از حد با مردم دیده نمی شود ، چرا که برخوردی سریع است که حوادث مختلف یکی پس از دیگری در آن اتفاق می افتند .

- مشخص کردن اهداف و ضربه ای که کمر باطل را دو نیم سازد و برخورد سخت و سریع بدون توجه به اسباب و معادلات مادی ، اگر بنده ای به اینکه قدرتی جز خدا وجود ندارد ( لا قوة الا بالله ) یقین داشته باشد ، حاضر است با میلیونها نفر مقابله کند بدون اینکه به تعداد و قدرت های آنان توجه کند ، چرا که قدرت او خداوند یگانه قهار است ، و لذا هیچ کدام از رهبران دینی یا دنیوی که اهل باطل هستند ، نخواهند توانست ، مردم را تحقیر کنند .

---

(۱) انبیاء : - .

### خلاصه :

مهمترین موردی که در دعوت ابراهیم علیه السلام توجه انسان را به خود جلب می کند ، سرسخت آشکارا بودن دعوت او ، و سرعت پیشروی روند آن است ، گرچه این مقابله ، پیش زمینه ای سرّی به صورت دعوت مخفیانه نیز داشت ، که یکی از نتایج آن ایمان لوط علیه السلام به ابراهیم علیه السلام بوده است .

## روشنگری از دعوت ابراهیم و نوح علیهم السلام

قرآن کریم حرفی از معجزه نوح یا ابراهیم برای اثبات درستی دعوتشان نزده است ، زیرا که معجزه تأیید دعوت انبیاست و نه اثبات درستی آن ، دعوت پیامبران خدا صلی الله علیه و آله برای بازگشت به فطرت الهی ای بود که خداوند انسان ها را طبق آن خلق کرده و این دعوت نیازی به دلیل ندارد ، چون فطرتی است که خداوند انسان ها را بر اساس آن خلق کرده است ، که همان حق و خداپرستی و تسبیح و تقدیس او و داشتن اخلاق خوب و پسندیده که فطرت انسان ، دوست داشتن آنهاست . رنگ خدایی و چه رنگی بهتر از رنگ خدایی ؛ پروانه ها ، همیشه به سوی نور حرکت می کنند ، اما اگر قوای بصری او از بین روند ، به تاریکی پناه می آورد و انسان نیز همینگونه است ، و پیامبران و انبیا ، حجت بالغه الهی را برای مردم آورده و سعی می کنند ، حجاب ها را از مقابل چشمانشان کنار زنند و سپس او را تنها می گذارند تا به تنهایی آینده اش را انتخاب کند ، یا چشمانش را بگشاید و به سوی نور رود و یا چشمانش را ببندد و به درون پوست تیره تاریک خود فرو رود:

﴿جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْمَشُوا بِلَبِهِمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ (۱)

( انگشت ( جهل و عناد ) برگوش نهادند و جامه به رخسار افکندند ( تامرا نبینند و سخنم را نشنوند ) و بر کفر اصرار و لجاج ورزیدند و سخت راه تکبر و نخوت پیمودند )

اما بزرگترین دلیل بر درستی پیامبران ، اخلاق و رفتار مبارک و پسندیده اوست ، از بیرون کوزه میتوان درون آنرا تشخیص داد ( ضرب المثل عربیست که به فارسی همان بیرون و درونش یکیست میباشد ) . و با وجود این کردار والا و معجزه های بزرگ و عظیم پیامبران ، آنها را به همراه داشتند اهل باطل نیز با مغالطه و سفسطه شیطانی می توانستند در مقابلشان بایستند ، و به خصوص علمای ضلالت که نخست مردم را به رنگ خود در آوردند که همان رنگ باطلی است که با آن در برابر خدا و آیات و نشانه های او ایستادند و بدین وسیله زمینه مناسبی در جامعه انسان ها پدید آوردند تا هر چه را در آن می پاشند ، بپذیرد و در همه امور از آنها پیروی کند ، بنابراین زهد پیامبران ، جنون معجزاتشان ، سحر و جادو و حکمتشان ، شعر نامیده می شود .

## روشنگری از دعوت موسی علیه السلام

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (۱)

( و چون بکمال قوتش رسید و اعتدال یافت او را حکمت و دانش دادیم و همچنین پاداش نیکوکاران را میدهیم )

واکنون موسی را می یابیم که خداوند به او حکمت و علم عطا فرموده ، شهری که پایتخت فرعون بود ، لبریز از فساد و طغیان و قتل عام مؤمنین و تجاوز به نوامیس مردم و استعمار مستضعفین برای رژیم قدرتمند آن بود ، و موسی به دو نفر نزدیک می شد که یکی مؤمنی از بنی اسرائیل و دیگری یکی از سربازان مزدور فرعون بود که می خواست آن مؤمن را خوار و ذلیل کرده و او را مجبور به کار برای آن رژیم کند ، اما آن فرد مؤمن ، با تمام وجود نمی خواست این کار را بکند و این فشار و اختناق اکثریت بنی اسرائیلیان را نیز آزار می داد ، موسی علیه السلام آن سرباز را به خاطر عمل شیطانی اش می کُشد ، و مقابله موسی علیه السلام با فرعون و حزب شیطانی نفرین شده اش آغاز شد ، مبارزه ای که با مقیاس های مادی همسان نبود .

موسی با ترس از آن شهر خارج شده و از خدا می خواهد که او را از این قوم ظالم نجات دهد ، البته ترس او از مرگ نبود ، چرا که مرگ برای امثال موسی علیه السلام مانند آزادی از زندانی تنگ و تاریک است ، بلکه می خواست پرچمدارِ شعار ( لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ) باشد . اما موسی تبری برای شکستن بتِ آن قوم که حامل عقیده انہاست بر نداشت ، بلکه مستقیماً به آنها حمله کرده و یکی از آنان را به درک واصل کرد و سعی کرد یکی دیگر از آن کافران را نیز بکشد ، و این گام دیگری برای رسیدن به هدفش بود ، اما پس از اینکه موسی علیه السلام ده سال از شهر دور بوده و در دامان پیامبری بزرگ همچون شعیب می زیست ، به مصر بازگشت و این بار پیامی برای شاه ستمگر ، فرعون داشت ؛ پیامی که در راه برگشت به همراه ( لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ) برای فرعون به ارمغان آورده بود ، و خداوند جبار سماوات و زمین به او گفت :

﴿ وَمَا تَلِكْ يَمِينِكَ يَا مُوسَى ﴾ (۱)

( ای موسی آن که در دست راست تو است چیست ) .

در حالی که خداوند تعالی خوب می دانست در دست موسی چیست ، به نظر افراد مادیگرا آن چیز ، عصایی بیش نبود ، و هرگز نمی توانست سلاحی برای مبارزه موسی با نیروهای تا دندان مسلح فرعون باشد ، اما خداوند سبحان ، آن عصا را با قدرتی که آسمانها و زمین را با آن آفریده بود ، به اژدهایی قوی تبدیل کرد و دست موسی را به

(۱) طه : .

عنوان معجزه ای دیگر درخشان نمود . با اینکه این معجزات بزرگ بود ، اما سلاح موسی علیه السلام عصا یا دست درخشان نبود ، بلکه سلاح شکست ناپذیر او ( لا قوّة إلاّ بالله ) بود و این معجزات برای موسی مایه تعجب از قدرت نامحدود خداوند ، نبود . موسی در حالی نزد فرعون رفت که آن معانی و مفاهیم بلند را در سینه حمل می کرد ؛ ( لا قوّة إلاّ بالله ) همین مفهوم بود که فرعون و هامان و سربازانشان را در چشم موسی ناچیزتر از مگس نمود ، و حتی به آنها توجه هم نمی کرد ، موسی و هارون علیهما السلام در مجلس فرعون فریاد زدند :

﴿جِنَّاكَ بآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى \* إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ (۱)

( ما آیتی از جانب پروردگارت برایت آورده ایم ، و سلام بر آن کس که به هدایت اتباع می کند \* همانا به ما وحی شده که عذاب بر آن کسی است که ( حق را ) دروغ انگاشت و ( از آن ) روی برتافت )

اما آن ستمگر با غرور پرسید : مگر خدای شما کیست ؟ ... پس نسلهای گذشته چه شدند ؟ فرعون روی برگرداند

﴿قَالَ أَجِئْنَا لَنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى \* فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا

نُخَلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى ﴿۱﴾ ( )

( گفت : ای موسی ، آیا نزد ما آمده ای تا ما را به جادوی خود از سرزمینمان بیرون کنی ؟ \* همانا جادوئی مانند آن برایت خواهیم آورد پس بگذار میان ما و تو وعده گاهی که ما و نه تو از آن تخلف نکنیم انهم در جایگاهی درست )  
و با سربازان خود مورد عذاب الهی قرار گرفته و در دریای گناهان خود ، غرق گشتند تا عبرتی باشند برای فرعون های زمان ما و سربازان آنها ، اما آیا کسی به سرگذشت گناهان نگاه عبرت آمیز می کند .

مهمترین نکاتی که در دعوت موسی عليه السلام جلب توجه می کنند ، عبارتند از :

- موسی با کشتن یکی از مزدوران فرعون کار خود را آغاز کرد و این کار ، بسیار خشن می نمود ، چرا که معمولاً کشت و کشتار آخرین راه دعوت و نشر کلمه ی لا إله إلا الله است ، پس چرا موسی در اولین گام خود دست به قتل کفار زد ؟!  
و اما دلایل این تصمیم موسی :

الف - موسی در مقابل کسی ایستاد که بر مردم تسلط یافته و بدون هیچ مانعی آنها را می کُشت ، اموالشان را تاراج می کرد و خودشان را به خدمت می گرفت ، و این عمل موسی عليه السلام که آن سرباز اهریمن را کشت ، ضربه ای غیره منتظره به فرعون و اطرفیانش و سربازانش بوده و سدّ بزرگی در برابر آنها به شمار می رفت .



- ب - این کار اثر بسیار بزرگی در برانگیختن و تشویق بنی اسرائیل برای انقلاب بود .
- ج - این اقدام ، موسی علیه السلام را به عنوان شورشگری بر ظلم فرعون و سربازانش به دیگران معرفی می کرد ، و به عبارتی دیگر رهبری را که در راه از میان بردن فرعون ، می خواست از آنها حمایت کند ، شناخته شد .
- د - این کار می توانست موسی علیه السلام را از تهمت دوستی و دفاع از فرعون ، مبرا سازد ، چرا که موسی فرزند خوانده فرعون بود و در قصر او زندگی می کرد .
- 2- پس از دعوت موسی از مدین ، دعوت به سوی حق ، شکل دیگری یافت ، و این بار با نرمی ادامه یافت ، شاید فرعون و یا سربازان و اطرافیانش متذکر شود و از خدا بترسد و به دین یعقوب علیه السلام و یوسف علیه السلام که عزیز و وزیر پیشین آنها بود باز گرداند ، و تا آن زمان ، موسی علیه السلام هنوز دین جدیدی به غیر از دین یعقوب علیه السلام و اسحاق و ابراهیم علیه السلام که دین (حنیفیه) بود ، به مردم معرفی نکرده بود ، البته آن دین تحریف شده و بر طبق هوا و هوس های علمای شیطانی بنی اسرائیل تغییر یافته بود .
- عقوبت های الهی و آیات ربّانی زیادی وجود داشتند که در مصر با موسی علیه السلام همراهی کرد ، تا شاید فرعون و افراد و همراهانش یا متکبرین بنی اسرائیل مانند قارون ، ایمان آورند ، از جمله آن عقوبت ها خون شدن آب ها و پر شدن زمین از قورباغه بود ، آنان از موسی علیه السلام می خواستند که از خدا بخواهد ، عذاب را از آنان دور سازد ، اما متأسفانه در پایان فقط تعداد کمی از مردم به موسی علیه السلام ایمان آوردند .

- در نهایت دعوت ، موسی علیه السلام به همراه افراد با ایمان ، هجرت کرد و از مصر خارج شدند ، چرا که احتمال می رفت که فرعون و رژیم و سربازانش بر آنها تسلط یافته و آنها شکنجه کنند و یا بکشند ، هنگامی که دو گروه در مقابل هم قرار گرفتند ، این ترس پنهان که بر اکثریت قریب به اتفاق آنان مستولی شده بود ، آشکار گشت و مؤمنانی که ایمانشان ضعیف بود ترسشان را نمایان ساخته و گفتند : فرعون و سربازانش ما را دستگیر خواهند کرد ، اما موسی علیه السلام آنان را سرزنش کرده و به آنان یادآوری کرد که هجرت ما به سوی خدای یکتای تواناست ، خداوند با من است و مرا مورد هدایت و حمایت خویش قرار می دهد ، آنگاه جماعتی از بنی اسرائیل به خاطر موسی علیه السلام نجات یافتند و چه بسیار است این گونه مسائل که هزار تن به خاطر یک نفر مورد لطف و آمرزش الهی قرار می گیرند، پس فرعون و سربازانش غرق شده و مورد عذاب و خشم الهی قرار گرفتند .

## روشنگری از دعوت عیسی علیه السلام

در واقع ، دعوت عیسی علیه السلام یکی از پیچیده ترین و سخت ترین انواع دعوت به سوی خداوند سبحان است ، چون که آن جامعه می بایست جامعه ای با ایمان و دور از اغراقات عقیدتی و بت پرستی باشد ، بنابراین عیسی علیه السلام باید با علما و احبار بنی اسرائیل که در کلام و مردم فریبی متبحر و در امور دینی دانا بودند ، مبارزه می کرد ، و لذا دعوت عیسی علیه السلام خصوصیتی داشت که عبارتند از :

- زهد در دنیا : بارزترین نماد این زهد ، عیسی علیه السلام و دوازده حواری او بودند، و این زهد که عیسی علیه السلام در آشکار کردن آن برای مردم مبالغه می کرد ، درمان آن حالت رفاه و ثروت بود که در بین علمای بنی اسرائیل ، همه گیر شده بود ، علمایی که با زندگی تحت سلطه کفار رومی عادت کرده و مانند حیوانات در آخور زندگی می کردند و هیچ توجهی جز به تن پروری و خوردن هرگونه غذاهای پست و خبیث نداشتند ، و اینگونه شد که عیسی علیه السلام به همراه حواریون خود ، نه تنها به بنی اسرائیل و یهود ، بلکه به همه مردم نشان دادند که یک عالم الهی ، مخلص و عامل چگونه باید از دنیا روی گردانده و به آخرت خود توجه کند ، به خصوص در جامعه هایی که تسلط طاغوتیان ، آنها را از بین برده، و برای فقرا هیچ نانی نمانده بود که با اندک آبرویی شکم خود را سیر کنند ، از

سوی دیگر خط و روش فکری سالمی نیز برایشان نمانده بود ، تا پس از غرق شدن در ظلمات فساد اخلاقی و اجتماعی از آن فکر و عقیده ، نور و روشنایی گیرند . و به همین دلیل نیز بود که زهد عیسی و حواریون او ، افشاگری ای بود که اشتباهات بنی اسرائیل را در مقابل مردم آشکار و صراط مستقیم و روش صحیح زندگی را به آنان نشان دادند ، روشی که شایسته است یک عالم ربّانی و رهبر الهی به آن پایبند باشد تا دیگران نیز بتوانند به او اقتدا کرده و از راهنمایی های او استفاده کند ، عالم نیز در مقابل نباید هیچ تمایلی به سلطه ستمگران داشته باشد و مردم را فقط به سوی خداوند یگانه رهبری کند.

- اخلاص در عبارت خداوند سبحان : یهود در زمان بعثت عیسی علیه السلام بت نمی پرستیدند ، امّا به قیصر روم مالیات می داده و از علمای خود در هر قدم و حرکتی ، کورکورانه تقلید می کردند و قوانین دین الهی را کنار گزارده ، به دین جدیدی که این علما آورده بودند عمل می کردند :

﴿ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا إِلَّا إِلَهًا إِلَّا

هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ ( )

( اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گفتند ، با آنکه مامور نبودند جز عبادت خداوند یکتا . و منزّه است او از آنچه ( به وی ) شریک گرداند ) .

و این اعمال نیز، خود ، نوعی از شرک به خداوند یکتا را نشان می دهد ، آنان ، نه تنها جهاد را ترک کردند ، و به نیروهای رومی کافر اجازه ماندن بر سرزمینی مقدس و الهی را دادند ، بلکه به اشغال گران کمک کرده و با پرداخت مالیات به قیصر روم ، دولت ستمگر را تقویت نمودند ، و با این کار به جای بندگی خدای یکتا ، بنده فرمانروای کافر و ستمگر شدند ، گرچه ادعایشان یکتا پرستی بود ، از سوی دیگر ، آنان در مخالفت با شریعت انبیاء و اوصیاء ، از علمای خود پیروی کردند و این کار نیز نوعی پرستش علمای گمراه در مقابل خدا بود ، چرا که آن علما نظرات و فرمانهایی مخالف با دستورات خداوند تعالی داده و از مردم نیز انتظار داشتند از آنها پیروی کنند و به مردم ساده لوح القا می کردند که اطاعت از آنها ، با اطاعت از خدا برابر است ، امّا در حقیقت مردم داشتند شیطان را اطاعت و پیروی می کردند و به همین دلیل عیسی علیه السلام مردم را آموزش داده و حقایق الهی را برایشان روشن می ساخت ، آنان را به اخلاص در عبادت خداوند و سرپیچی از طاغوت زمان و مبارزه با او و براندازی ارکان حکومت اقتصادی و نظامی و تبلیغات او می خواند ، و همچنین از آنان دعوت کرد که بر علمای بنی اسرائیل شورش کنند و آنان را از منصبشان برکنار سازند ، چرا که آن علما خود را در

مقابل خداوند یکتا قرار داده و مردم را به طاعت و پیروی خود فراخوانده و آنان را گمراه کردند ، و لذا پس از اینکه خودشان گمراه بودند ، مردم را نیز گمراه کرده و از خود خدایان جدیدی ساختند تا به جای خداوند یکتا ، پرستش شوند .

- عدل و رحمت : بدون عدل و رحمت ، زندگی تاریک می شود و تاراج ظلم و ستم و خشونت و درد ، آن را فرا می گیرد ، و طاغوتیان ، عدل و رحمت ندارند ، فرعون و نمرود و قیصر و دیگر پادشاهان ، با سرکشی و اختناق و مردم کشی حکومت خود را حفظ و از ریاست شیطانی خود دفاع می کنند تا پیروان و حامیان خود را به سوی جهنم روانه سازند ، چه کسی از یک ستمگر انتظار رحمت و عدل را دارد، چنین کسی مانند فردی است که از لجن زاری متعفن ، بوی خوش استشمام کند ، و به همین دلیل نیز ، عدل و رحمت سلاح قدرتمند انبیاء علیهم السلام بوده است و عیسی علیه السلام نیز به همین طریق مردم را به سوی عدل و رحمت دعوت کرده و آنان را به دوری از جامه دست پرورده علمای بنی اسرائیل فرا می خواند . جامعه ای که علمای آن بر صدقات مستولی شده و با آنها رفاه خود را تأمین می کردند ، و طبق هوای نفس و عقل های فرسوده خود ، قوانین جدیدی را ابداع کردند ، و مردم نیز زیر سلطه طاغوت هیچ بویی از رحمت نبرده بودند ، اما رحمت عیسی علیه السلام حتی جمع کنندگان مالیات را که مستقیماً برای قیصر کار می کردند را شامل می شد ؛ عیسی سعی داشت آنان را از عاقبت سیاه و تاریکی که در صورت ادامه پیروی از قیصر در انتظارشان بود ، نجات دهد .

## روشنگری از دعوت محمد صلی الله علیه و آله

دعوت محمد صلی الله علیه و آله دعوتی شمولی و همه گیر بود، گویا در این دعوت علاوه بر خصوصیات که داشت، همه آنچه که در دعوت‌های دیگر پیامبران نیز آمده بود، وجود داشت؛ و در احادیث نیز آمده است که همه موضوعات مذکور در تورات و انجیل و زبور، در قرآن نیز آمده است:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...﴾ (۱).

( آینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید... )  
بنابر این پیامبر صلی الله علیه و آله را می بینیم که در مقابل علمای سه دین منحرف، حنفیت و مسیحیت و یهودیت می ایستد، و روشن است که ایستادن در مقابل علمای منحرف به ظاهر الهی، چه در عقیده و چه در قوانینی که خودشان طبق هوس های خود وضع کرده اند، بسیار شدیدتر از ایستادن در مقابل یک بت پرست یا کافری است که به

---

( ) شوری: .

خداوند ایمان ندارد، زیرا علمای الهی گمراه، سخن خداوند را طبق هوس های خود تعبیر کرده و عقاید الهی را نیز به همانگونه بیان می کند و برهانها و حجّت هایی نیز برای اثبات سخنان باطل خود می آورند، هرکس که فتنه درست کند، استدلالهایی نیز برای سخن خود می آورد همانگونه که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

( كل مفتتن ملقى حجه إلى انقضاء مدته ، فإذا انقضت أحرقتة فتنه في النار )<sup>(۱)</sup>.

( هرکس فتنه می افکند، تا زمان پایان فتنه، استدلال خود را نیز بیان می کند، و پس از پایان، فتنه صاحب خود را در آتش می سوزاند )

و به همین دلیل است که به نظر من، اگر محمد ﷺ برای دعوت مردم به اسلام به پا نمی خواست، هیچ کس جز او نمی توانست بار این رسالت را به دوش کشد، به بدر و مادرم قسم، او متحمل فشارهایی شد که هیچ بشری جز او قادر به تحمل آنها نبود، او برای دعوت مردم مبعوث شد و با دانشمندان و علمای گمراه و ستمگران مستولی بر مردم به مبارزه برخاست، ابزار این مبارزه نیز مختلف و گوناگون بوده، گاهی با علم فروزان خود که هیچ کسی جز او و علی علیه السلام تاب و تحمل آن را نداشتن، همانگونه که خود ایشان ﷺ در حدیث معروف خود فرمود:

( أنا مدينة العلم وعلي بابها )

( من شهر علم و علی دروازه آن است )



و گاهی با قدرتی که از توکل بر خداوند متعال گرفته بود ، خدایی که هیچ همتایی ندارد ، او در طائف در حالی که درد می کشید بر سنگهایی که بدن شریفش را پر از زخم کرده بودند ، ایستاد ، و با کلماتی با خدای خود مناجات کرد ، کلماتی که هنوز هم قلب هر مؤمنی را می لرزاند و اشک از چشمانش جاری می سازد ،

( الهی إليك أشكو ضعف قوتي وقلة حيلتي وهواني على الناس إلی من تکلني یارب المستضعفين وأنت ربی ، إلی عدو ملكته أمری أم إلی بعید فیتجهمني إن لم تکن غضبت علي فلا أبالي ... )

( خداوندا ، ضعف بدن و کمی حیلت و برخورد بد مردم را برای تو شکایت می کنم ، ای خدای مستضعفان ، مرا به چه کسی واگذار می کنی ، در حالی که تو خدای منی ، به دشمنی که بر من تسلط دارد ، یا به غریبه ای که به من حمله می کند ، اما اگر تو خشمگین نیستی ، هیچکدام از اینها برایم مهم نیست ... )

محمد صلی الله علیه و آله توجهی بر آنهایی که بچه هایشان را برای سنگباران او تشویق می کنند ، ندارد ؛ خون از بدنش جاری و بدنش در راه خدا پر از زخم می شود ، و همچنین بر این اهمیتی ندارد که مردم او را تکذیب کنند ، اما اگر ایمان نیاورند ، ناراحت و غمگین می شود ، چرا که جهنم را در انتهای راهشان می بیند ، و محمد صلی الله علیه و آله اینگونه به پا خواست ، گاهی با حکمت و سخن نرم مردم را به سوی خدا دعوت می کرد و گاهی به بهترین نحو با کفار جدال می کند و گاهی هم با خشونت بر کفار و منافقین ، خشم کرده و با

آنان می جنگد ، و بیست و سه سال به همین صورت گذشت و رسول الله ﷺ در طول این مدت روی خوشی را ندید و تا آخرین نفس مشغول موعظه و جدال و جنگ و دعوت به سوی خدا بود و در آخرین روزهای عمر مبارکش بر علی علیه السلام و عباس علیه السلام تکیه کرده و مردم را به سوی جنگ می خواند تا اسامه بن زید را همراهی کنند ، و برای اینکه از خدا اطاعت شود و عبارتی که در آن مبالغه شد تا جایی که خداوند متعال به او فرمود :

﴿طه﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿١﴾ .

( طه \* قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی )

و او در دنیا کریم و زاهد و سخاوتمند بود، تا جایی که به مسلمانان فرمود :

( والذي نفسي بيده لو كان لي مثل شجر تهامة نعمة لقسمة بينكم ثم لا تجدوني كذوباً ولا جباناً ولا بخیلاً )

( و قسم به خداوندی که جانم در دست اوست ، اگر به تعداد گیاهان تهامة نعمت و مال در دست داشتم ، همه را بین شما تقسیم می کردم و مرا هرگز دروغگو و یا ترسو و یا بخیل نخواهید یافت )

و هیچ وقت از غنائم بسیار، جز سهم کم و به اندازه کفاف بر نمی داشت ، تا جایی که حفصه و عایشه از سختی زندگی شکایت کردند ، و آیات معروف به استبدال در قرآن

نازل شد ، و ای کاش ما امروز مسلمانانی داشتیم که حتی به یک دهم رفتار و کردار محمد صلی الله علیه و آله عمل می کردند ، و اگر چنین می شد ، اسلام بر همه ادیان غلبه می کرد .

گفتیم دعوت محمد صلی الله علیه و آله شامل تمامی موضوعات گفته شده در تمام رسالت های پیامبران پیشین بود ، دعوت با نرمی و لطافت و سپس حمله با قدرت و خشونت ، بت شکنی ، کشتن دشمنان خدا ، وعده عذاب دنیوی و اخروی به آنها . رسول اکرم صلی الله علیه و آله با مؤمنین بسیار لطیف و خوش اخلاق بود و با کافران بسیار خشن و انعطاف ناپذیر برخورد می کرد ، و این میزان حق الهی با تناقضات ظاهری اش را هیچ کس جز روح بزرگ محمد صلی الله علیه و آله نمی توانست به دوش کشد ، روحی که بهشت را در یک دست و جهنم را در یک دست بردارد تا آنها را به مردم نشان داده ، مؤمنین را به بهشت بشارت دهد و کافران را از جهنم بترساند

﴿وَالْحَقُّ أَنزَلْنَاهُ بِالْحَقِّ نَزْلًا وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ ( ) .

( و آن را به حق فرو فرستادیم و به حق هم فرود آمد و تو را جز مژگانده رسان و هشدار دهنده نفرستاده ایم )

و همچنین خداوند تعالی فرمود:

﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا \* قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ﴾ (۱).

( ستایش خدایی را که این کتاب ( آسمانی ) را بر بنده خود فرو فرستاد و هیچ گونه کجی در آن نهاد \* کتابی استوار که از سوی او عقوبتی سخت را هشدار دهد ، و به مؤمنانی که نیکوکاری می کنند بشارت دهد که پاداشی نیک ( در پیش ) دارند )  
 مهمترین مشخصات دعوت حضرت رسول ﷺ ، خاتم بودن آن است بدین معنی که آخرین رسالت الهی به سوی مردم بود و تبشیر و انذار و وعده و عیدی که دیگر پیامبران از آن خبر داده بودند ، به زمان واقیّت پیدا کردن نزدیک می شود ، و اینکه اجرا کننده تمام آن وعده های الهی یکی از فرزندان حضرت محمد ﷺ یعنی امام مهدی علیه السلام و در نتیجه وعده حق الهی نزدیک شده است ، وعده ای که خداوند سبحان به تمامی انبیاء و مرسلین داده ، و همچنین وعد الهی معلوم که ابلیس ملعون به آن وعده داده شده نیز نزدیک شده ، روزی که پایان اوست ، خداوند تعالی می فرمود :

﴿ أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ (۱).

( ) كهف : - .

( ) نحل : .

(عذاب الهی فرا می رسد ، در طلب آن شتاب مکنید، او پاک و فراتر است از آنچه با او شریک می سازند)

و همچنین فرموده است :

﴿ اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴾ (۱)

( حساب مردم نزدیک شده ، و خودشان در حالی که در غفلتند و اعتراض هستند )

و تعالی فرموده است :

﴿ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ \* وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴾ (۲)

( قیامت نزدیک شد و ماه دوپاره شد \* و اگر معجزه ای بینند روی بر تابند و گویند جادویی دنباله دار است ) .

در پایان می گویم در دعوت‌های پیامبران ، نکات زیادی وجود دارد که یک مؤمن می تواند از آن استفاده کرده و به یکی از اولیاء و دوستان و پیروان امام مهدی علیه السلام تبدیل شود ، و خدای ناکرده از دشمنان او نباشد، و در دعوت‌های انبیا موارد حقه ای وجود دارد که هر کس می خواهد امام مهدی علیه السلام را یاری رساند ، باید آنها را بداند ، چرا که شاید برخی از این سختی ها و بلاها و مبارزات و جهاد و قتل و جنگ و دردها ، فراتر از

( ) انبیاء : .

( ) قمر : - .

بدن بوده و به جسم و روح نیز آسیب رسانند ، که تمسخر و استهزاء و اهانت یا خوار کردن و بی یاور بودن است ، دردهایی شدید و بزرگ و طاقت فرسا

﴿... حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ الْإِنِّ نَصْرُ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (۱) .

(تا آنجا که پیامبر و کسانی که همراه او ایمان آورده بودند می گفتند پس نصرت الهی کی فرا می رسد ؟ بدرستی که نصر خدا نزدیک است ) .

## فهرست

- ..... \* روشنگری از دعوت نوح عليه السلام
- ..... \* روشنگری از برهان های نوح عليه السلام برای قومش
- ..... \* روشنگری از دعوت ابراهیم عليه السلام
- ..... \* روشنگری از دعوت ابراهیم و نوح عليه السلام
- ..... \* روشنگری از دعوت موسی عليه السلام
- ..... \* روشنگری از دعوت عیسی عليه السلام
- ..... \* روشنگری از دعوت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)
- ..... فهرست

\*\*\* \*\*

سایت انصار امام مهدی خداوند در زمین تمکینش دهد

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

<http://www.almahdyoon.info/farsy/>

روم انصار امام مهدی در بالتوك

[middle east >> islam >> ansar imam almahdy](#)